

علل تداوم حکومت سادات آل کیا در گیلان

دکتر قربانعلی کناررودی / سهیلا نعیمی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی / دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه تربیت معلم

چکیده

آل کیا حکومتی محلی بود که در فاصله سده‌های هشتم تا دهم هجری قمری، در بخشی از گیلان موسوم به «بیه پیش» قدرت را به دست گرفت. فرمانروایان این حکومت، جملگی از سادات بودند و نسب خود را به امام سجاد علیه السلام می‌رساندند. شاه عباس اول، بنا بر مطامع سیاسی و اقتصادی، بساط حکومت کیایی را از گیلان برچید. از آنجا که آل کیا در بین حکومت‌های محلی گیلان پس از ورود اسلام طولانی‌ترین حکومت را دارد، پژوهش حاضر تلاش دارد عوامل ماندگاری این حکومت شیعی را مورد بررسی قرار دهد. جمع‌آوری مطالب در این نوشتار بر اساس روش کتابخانه‌ای است. تجزیه و تحلیل مسائل بر اساس روش تاریخی و با تکیه بر توصیف، تطبیق و تحلیل محتواست و تفسیر رویدادهای تاریخی، بر اساس تقدم زمانی رویدادها صورت پذیرفته است.

کلیدواژه‌ها: گیلان، حکومت محلی، آل کیا، بیه پیش، بیه پس.

مقدمه

آل‌کیا از سلسله‌های حکومتگر کوچک شمال ایران است. این خاندان توانست حکومت گیلان «بیه‌پیش» را از سده‌های هشتم تا دهم در دست گیرد و حدود دو قرن بر این منطقه فرمانروایی کند. موقعیت طبیعی ایران و اوضاع سیاسی ایران به‌ویژه در زمان فروپاشی ایلخانان، زمینه‌ای برای برآمدن و بالندگی آنان فراهم ساخت. اساس حکومت آل‌کیا از نظر سیاسی و دینی، مبتنی بر شیعه‌گری و از بعد اقتصادی بر محور زمینداری و تجارت ابریشم بود. اصولاً امیران این خاندان به عنوان بالاترین مقام دینی و سیاسی در جنبش گیلان «بیه‌پیش» قرار داشتند؛ در حقیقت علاوه بر امارت، از ریاست روحانی نیز برخوردار بودند.

پژوهش دربارهٔ حکومت‌های محلی در اغلب موارد با پیچیدگی‌های خاصی روبرو است؛ چراکه بسیاری از مناسبات این حکومت‌ها مورد توجه منابع تاریخی قرار نگرفته و بیشترین توجه مورخان، به مسائل سیاسی و نظامی است؛ افزون بر آن، منابع مکتوب مشکلاتی برای پژوهش فراهم می‌کنند که از آن جمله می‌توان به ثبت جانبدارانه رویدادهای تاریخی اشاره کرد. پژوهش حاضر در بین موضوعات مختلف مربوط به گیلان، به بررسی حکومت آل‌کیا پرداخته است؛ موضوعی که به طور ویژه در این نوشتار مورد مطالعه قرار گرفت، بررسی علل ماندگاری این حکومت است و تلاش دارد با محور قراردادن سه عامل جغرافیایی، اقتصادی و مذهبی، به بررسی علل ماندگاری این حکومت در مدت دو قرن بپردازد.

پرسش‌هایی که پژوهش حاضر قصد پاسخگویی به آنها را دارد، چنین است:

۱. جغرافیای قلمرو آل‌کیا، چگونه باعث ماندگاری این حکومت شد؟
 ۲. اقتصاد منطقه گیلان چگونه به ماندگاری این حکومت کمک کرد؟
 ۳. سیاست مذهبی آل‌کیا در تثبیت این حکومت چه نقشی داشت؟
- بر اساس سؤالات پژوهش، فرضیه‌های پژوهش چنین خواهد بود:

- این قلمرو از لحاظ جغرافیایی ویژگی‌های متفاوتی با سایر مناطق ایران داشت که باعث می‌شد حکومت آل کیا به لحاظ اقلیمی و سیاسی، دور از نظارت و اشراف حکومت‌های دیگر، مستقل به حیات سیاسی خود ادامه دهد.

- گیلان به خصوص لاهیجان، مهم‌ترین تولیدکننده ابریشم در زمان مورد بحث محسوب می‌شد و حکومت آل کیا با بهره‌گیری از این مسئله، توانست نسبت به رقبای دیگر خود، حکومت طولانی‌تری داشته باشد.

- سیاست مذهبی آل کیا حفظ وحدت و انسجام مذهبی قلمرو تحت نفوذ خود بود. در اجرای چنین سیاستی، آنان اقدام به حذف مخالفان مذهبی و برقراری ارتباط نزدیک با همسایگانی که مذهبی همسو با آنان داشتند، کردند.

مفاهیم و واژگان کلیدی

بیه‌پیش: بیه در اصطلاح، به معنی رود است و در سده هشتم مناطق شرق ناحیه سفیدرود به این نام معروف بوده است. شهرها و مناطق مهم بیه‌پیش که از شرق سفیدرود تا چالوس را در بر می‌گرفت، عبارت بودند از: تنکابن، رانکوه،^۱ رودسر، لاهیجان، ایشکور، دیلمان، سُمّام و چند بخش بزرگ و کوچک دیگر که در اغلب موارد با مرکزیت لاهیجان بود. آل کیا در نواحی بیه‌پیش، قدرت را در دست داشتند.

بیه‌پس: مناطق غرب حوزه سفیدرود را در بر می‌گرفت. این مناطق شامل رشت، فومن، گرگان‌رود، طالش تا آستارا بود. مرکز این ناحیه ابتدا فومن بود و سپس به رشت انتقال یافت.

حکومت محلی، حکومتی است که بر خلاف حکومت واحد و مستقل، تنها در بخش یا ناحیه‌ای از یک کشور شکل می‌گیرد. این نوع حکومت‌ها به تناسب شرایط

۱. در زمان آل کیا رانکوه اسم شهر یا روستایی خاص نبوده است، بلکه مناطق مختلفی را در بر می‌گرفت و مرکز آن تمیجان بود.

زمانی و قدرت سیاسی، قادر به ضرب سکه نیز می‌شوند و عملاً قدرت‌شان را در ناحیه و توابع وابسته به آن، به شکل کاملاً مستقل از قدرت بزرگ‌تر یا دیگر قدرت‌های پیرامون، به نفع خود قبضه می‌کنند.

در گیلان همزمان با حکومت آل کیا، حکومت‌های دیگری وجود داشت. در بین این حکومت‌های محلی موجود در گیلان، فقط حکومت آل کیا بود که نسبت به حکومت‌های دیگر بیش از دو قرن حکومت کرد. منظور از «ماندگاری»، تداوم این حکومت در مدت دو قرن است.

جغرافیای گیلان

از آنجا که جغرافیای یک منطقه زمینه‌ساز بسیاری از تحولات سیاسی و اقتصادی است، درک شرایط جغرافیایی، به پژوهشگر کمک می‌کند به تفسیری همه‌جانبه‌تر از یک رویداد، در تاریخ دست یابد. پادشاهان و بازرگانان به دلایل مختلف از جمله مالیات‌گیری، اداره مناطق تحت فرمان، شناخت راه‌های نفوذ دشمنان و حمله به نواحی دیگر و ارتباطات بازرگانی، بیشتر از گروه‌های دیگر نیازمند شناخت جغرافیای نواحی مختلف بوده‌اند. این بخش به بررسی جغرافیای اقلیمی و انسانی گیلان می‌پردازد.

گیلان^۱ در جنوب دریای خزر قرار دارد و پهنای آن در تمامی نواحی یکسان نیست. در تقسیمات کشوری جزء کوچک‌ترین استان‌ها محسوب می‌شود. قدیمی‌ترین متنی که در توصیف گیلان بر جای مانده و در آن از ویژگی‌های اداری و اقتصادی گیلان سخن رفته است، کتاب **حدودالعالم** است که تألیف آن در سال ۳۷۲ق صورت گرفته است (حدودالعالم، ۱۳۶۲، ص ۱۳). این سرزمین در قرون باستانی با نام گیل و

۱. در وجه تسمیه این سرزمین نظرهای مختلفی ابراز شده است که پرداختن به آن از موضوع پژوهش حاضر خارج است.

دیلیم شناخته شده است (کسروی، ۱۳۷۷، ص ۲) و تقریباً از قرن هشتم هجری تا امروز، به گیلان معروف است. ساکنان این ناحیه از گذشته‌های دور چندان فرمانبردار حکومت نبوده‌اند (دیاکانوف، ۱۳۷۷، ص ۸۵). برخی از منابع، از شهرهایی در گیلان خبر می‌دهند که اکنون وجود ندارد و منابع دیگر نیز از آن سخنی به میان نمی‌آورند (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۵۲۹).

گیلان به دلیل ویژگی‌های متفاوت جغرافیایی با مناطق دیگر ایران، همواره پناهگاه مخالفان حکومت بوده است (دینوری، ۱۳۶۸، ص ۱۳۰). وجود جنگل‌های انبوه که تنها برای ساکنان همین ناحیه شناخته شده بود، احاطه شدن با رشته‌کوه‌های مرتفع البرز، رطوبت بالا و بیماری‌های خاص مناطق مرطوب و راه‌های صعب‌العبور، راه هر بیگانه‌ای را به این ناحیه بسته بود.

در بخش کوهستانی گیلان، اقوام دیلم زندگی می‌کرده‌اند که در جنگاوری ضرب‌المثل بوده‌اند. رشته‌کوه‌های البرز مانع مهمی در برابر تهاجمات بیگانگان از نواحی جنوبی بوده است و جنگل و باتلاق نیز این ناحیه را از سمت شرق و غرب در برابر مهاجمان حفظ می‌کرده است. وجود بارندگی فراوان در ناحیه و رطوبت بالای گیلان، صرف نظر از اثر مخرب‌تری که در ماندگاری بناها و آثار تاریخی بر جای می‌گذارد، ناحیه را از لحاظ داشتن انواع درختان میوه غنی کرده است. نتیجه چنین شرایطی، خودکفایی اقتصادی گیلان بوده که ساکنان آن به دلیل عدم وابستگی اقتصادی به نواحی دیگر، از استقلال سیاسی برخوردار بوده‌اند.

تنوع آب و هوایی گیلان منجر به رشد انواع درختان میوه و محصولات کشاورزی می‌شده است که نیاز ساکنان آن را به مواد غذایی مرتفع می‌ساخته است. شرایط آب و هوایی ویژه گیلان، این ناحیه را مستعدترین محل کشت ابریشم ساخت. مجاورت با دریای خزر و موقعیت بندری این مناطق در کنار تولید محصولاتی نظیر ابریشم، برنج، پنبه و به لحاظ صید انواع ماهی، این منطقه را به خودکفایی چشمگیری رسانده

بود. این نکته باعث می‌شد مردم گیلان در این زمینه نیز از مناطق و حکومت‌های خارج از گیلان بی‌نیاز باشند. از آنجا که یکی از مشاغل مهم این ناحیه ماهیگیری بوده است، این امر از طرفی منجر به رشد صادرات ماهی به خارج از گیلان می‌شده (اولثاریوس، ۱۳۶۳، ص ۳۴۶-۳۴۷) و از طرفی منبع درآمدی برای شاهان ناحیه محسوب می‌شده است؛ چراکه رودخانه‌هایی که به دریای خزر می‌ریختند، از طرف شاهان به مردم به اجاره داده می‌شد (همان، ص ۳۹).

در بین تمام رودخانه‌هایی که به دریای خزر می‌ریختند، سفیدرود از اهمیت خاصی برخوردار بود و نقش مهمی در تحولات سیاسی و اقتصادی سرزمین‌های پیرامون خود داشت. سرچشمه اصلی این رود از کوه‌های کردستان است (مسعودی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۰۱). در اصل ملاک تقسیم‌بندی دو قسمت بیه‌پیش و بیه‌پس همین رودخانه بوده است. این تقسیم‌بندی تنها یک تقسیم‌بندی جغرافیایی نبوده است و مدت‌های مدیدی تاریخ گیلان، به‌ویژه در سده‌های هشتم تا دهم، صحنهٔ منازعات این‌سوی رودیان و آن‌سوی رودیان بود.

در بین اقوام باستانی گیلان، دو قوم گیل و دیلم از اهمیت و شهرت بیشتری برخوردار بودند. اقوام دیلم در بخش کوهستانی (شمال غربی البرز) و اقوام گیل در بخش جلگه‌ای ساکن بودند. ناحیه دیلم به دلیل ویژگی‌های جغرافیایی خود از گذشته‌های دور پناهگاه افرادی بود که از حکومت ناراضی بودند (دینوری، ۱۳۶۸، ص ۱۳۰). شهر عمدهٔ دیلم، پروان بود (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۵۲۷). مؤلف احسن التقاسیم، دیلمان را حوزه‌ای کوهستانی و دارای شهرهایی کوچک می‌داند (همان، ص ۵۷۱).

صفت جنگاوری و جنگجویی این اقوام، تا قرن‌ها پس از اسلام به قدری مورد توجه بود که صاحبان خرد، استفاده از این قوم جنگجو و شجاع را به سلاطین وقت پیشنهاد می‌کردند (نظام‌الملک، ۱۳۷۸، ص ۱۳۶). به دلیل ویژگی‌های طبیعی این ناحیه و

عدم ارتباط حکومت‌های حاکم بر ایران با این ناحیه، باعث شد بعد از ورود اسلام نیز ساکنان این ناحیه خطرناک‌ترین دشمنان اعراب قلمداد شوند و به همین منظور دژی در قزوین ساختند که مانع تهاجم ساکنان آن نواحی به دیگر نواحی گردد (بلاذری، ۱۳۶۴، ص ۸۱). منابع اسلامی از تنفر شدید دیلمیان از اعراب و تهاجم آنان به مناطق تحت تصرف اعراب و از ساخت دژی در قزوین برای ممانعت از حملات آنان سخن می‌گویند (بلاذری، ۱۳۶۴، ص ۲۳ / طبری، ۱۳۵۲، ج ۷، ص ۳۰۱۴).

در حدیثی که از پیامبر ﷺ نقل می‌شود، قزوین را یکی از درهای بهشت می‌دانستند (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۵۸۴) و نقل می‌کردند چنانچه کسی یک شبانه‌روز در قزوین به نیت جنگ بماند، بهشت بر او واجب است. این مطلب نشان می‌دهد حمله دیلمیان به اعراب تا چه اندازه خطرناک بوده که مجبور بودند با توسل به چنین احادیثی، مانع از فرار نیروهای عرب گردند (فخرایی، ۱۳۵۴، ص ۲۱۲).

اقوام دیلم در جنگ‌های تعرضی شهرت بسزایی داشتند و در بین ابزارهای جنگی آنان «زوبین دیلمی» که نیزه‌ای کوتاه بود، شهرت خاصی داشت (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶، صص ۱۱۴ و ۱۲۷). این وسیله تنها در جنگ‌ها استفاده نمی‌شد، بلکه این اقوام در هنگام سوگواری مراسم خاصی داشتند که اعمال مربوط به آن را با زوبین انجام می‌دادند (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۵۴۵). در اوایل سده هشتم هجری، خاندان‌هایی که در گیلان حکومت می‌کردند، هیچ پیوندی با حکومت مرکزی حاکم بر ایران نداشتند و با بهره‌گیری از شرایط اقلیمی و طبیعی در این ناحیه حکومت می‌کردند. امیران حاکم بر گیلان دربارهای کوچکی داشتند، اما نشانه‌های ظاهری پادشاهان مانند طبل‌خانه و رقبه (بنده و غلام) را دارا بودند و درآمد آنان از مواد خام بود (اشپولر، ۱۳۶۸، صص ۱۷۱-۱۷۲). این خاندان‌ها عبارت بودند از: کوشیجان، هزارآسپیان، ناصروندان، اسمعیلونان، اسحاقوندان، آنوزوندان، تجاسپیان و... کوشیجان و هزارآسپیان و آنوزوندان بر نواحی کوهستانی، و دیگر حکومت‌ها بر نواحی جلگه‌ای حکومت می‌کردند. مهم‌ترین مسئله سیاسی این خاندان‌ها، درگیری آنان با حکومت آل کیا بود (مرعشی، ۱۳۶۴، ص ۹۷).

تا زمان تأسیس حکومت ایلخانی در ایران (۶۵۶-۷۳۶ق) امیران این ناحیه به شکلی مستقل و دور از نظارت مغولان قدرت را به دست داشتند. زمانی که هولاکو قلعه الموت را فتح کرد، به قلمرو آنان وارد نشد. شاید این موضوع صرفاً به دلیل روحیه جنگجویی ساکنان این نواحی نبوده، بلکه ویژگی طبیعی و از همه مهم‌تر سرگرم‌بودن مغولان به حکومت‌های کوچک در گوشه و کنار ایران در این امر تأثیر داشته است. برخی از منابع از تصرف گیلان توسط آباقاخان سخن می‌گویند (نطنزی، ۱۳۸۳، ص ۴۲-۴۳). این مطلب در دیگر منابع دوره مغول نیامده است.

در سال ۷۰۶ق الجایتو از مازندران و آذربایجان به گیلان حمله کرد (خوافی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۸۸۴)، ولی ناچار به عقب‌نشینی شد و امرای محلی دوباره توانستند استقلال خود را به دست آورند (فومنی، ۱۳۵۳، ص ۲۸). اولجایتو برای قلع و قمع گیلان لشکر بزرگی به گیلان اعزام کرد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۹۶). هر چند علت این حمله در منابع به درستی روشن نشده است، اما برخی از منابع اذعان می‌دارند که اولجایتو تحت تأثیر سخن فردی از افراد، مبادرت به این کار کرده است (کاشانی، ۱۳۸۴، ص ۶۴)، و برخی دیگر هدف از لشکرکشی را «عصیان پادشاه گیلان» می‌دانند (جعفری، ۱۳۸۴، ص ۴۶). و برخی هم عقیده دارند هدف از این حمله تصاحب ابریشم گیلان بوده است (رایبونی، ۱۳۷۲، ص ۲۰). شاید بتوان احتمال داد هدف اولجایتو، تسلط بر منطقه‌ای شیعی و غیر قابل نفوذ بوده که قبل از او هیچ صاحب‌منصبی بدان موفق نشده بود و اقدام اولجایتو می‌توانست در صورت موفقیت، افتخاری برای او به همراه داشته باشد. آنچه مسلم است، اولجایتو نیز موفق نشد بساط حکومت‌های محلی گیلان را برچیند و گیلان را به دلیل شرایط جغرافیایی ترک کرد (کاشانی، ۱۳۸۴، ص ۷۰-۷۱).

با بررسی تاریخ حکومت‌های محلی در این منطقه، می‌توان نتیجه گرفت:

- موقعیت اقلیمی و طبیعی گیلان ضمن اینکه مانع هر تهاجمی به ناحیه می‌شد، برای اقوام غیربومی قابل تحمل نبوده است و رطوبت بالای منطقه باعث عدم استقبال اقوام غیربومی می‌شد.

- روحیه جنگجویی و دلاوری مردم این ناحیه که از دوران‌های باستانی تا زمان مورد نظر در منابع مکتوب به آن اشاره شده است، یکی از موانع مهم ورود اقوام دیگر به منطقه مزبور بوده و موجب بقا و دوام حکومت‌های محلی گیلان می‌شد.

- نزدیکی این ایالت در کنار یکی از بزرگ‌ترین دریاچه‌های جهان و داشتن موقعیت بندری، باعث رشد تجارت و گاه فرار والیان این ناحیه از دست دشمنان خود می‌شد.^۱
- خلأ قدرت سیاسی در ایران، منجر به تشکیل و ثبات حکومت‌های محلی در گیلان شد.
- رشد تولیدات ابریشم در دوره مورد بحث، توان اقتصادی منطقه را بالا برده بود. از آنجا که استقلال سیاسی ارتباط نزدیکی با استقلال اقتصادی دارد، این حکومت‌ها به اندازه‌ای که از توان اقتصادی بالایی برخوردار بودند، می‌توانستند از استقلال سیاسی بیشتری برخوردار شوند.

- حکومت‌های محلی برای تسلط بر مناطق کوچک پیرامون خود، به دو شیوه عمل می‌کردند:

۱. **غلبه نظامی** که معمولاً شیوه متداول و مرسوم در بین حکومت‌های محلی بوده است؛

۲. **نفوذ فرهنگی** که به دنبال پذیرش عامه مردم در مناطق مورد نظر، نوعی مشروعیت برای قدرت‌یابی آنان به دنبال داشت.

در گیلان، حکومت‌های محلی از هر دو شیوه برای کسب قدرت و بسط نفوذ سیاسی خود بهره بردند.

۱. چنان‌که خان احمد خان آخرین حاکم آل کیا از دست حکومت صفویه از طریق رودسر به خارج از گیلان فرار کرد و به استانبول رفت (جنابدی، ۱۳۷۸، ص ۷۲۳).

اقتصاد گیلان و سیاست‌های داخلی حاکمان آل کیا

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، در قرن هشتم همزمان با تشکیل حکومت آل کیا، حکومت‌های دیگری نیز در گیلان وجود داشت؛ با وجود این هیچ‌کدام از آنها نتوانستند مانند آل کیا بیش از دو سده حکومت کنند (واله اصفهانی، ۱۳۷۲، ص ۳۵۴/ روملو، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۱۴۶)؛ لذا این مبحث به طور خلاصه به محصولات گیلان می‌پردازد و مفصل سیاست حاکمان آل کیا را در زمینه‌های اقتصادی و حکومتداری مورد بررسی قرار می‌دهد.

شغل اصلی اقوام گیل و دیلم، زراعت و دامداری بوده است. مهم‌ترین منابع اقتصادی ساکنان گیلان از دریا، جلگه و کوه تأمین می‌شد. در زمینه تولیدات کشاورزی انواع مرکبات، انگور و انجیر از دیلم به دست می‌آمد (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۵۱۷). صید انواع ماهی از دریای خزر و همچنین شکار انواع پرندگان، حیوانات و... باعث خودکفایی ساکنان این منطقه شده بود و نیاز این اقوام را به دیگر نواحی به حداقل می‌رساند؛ صادرات آن به مناطق دیگر نیز صورت می‌گرفت (کرزن، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۸۸). معروف‌ترین ماهی‌ای که از گیلان به نواحی دیگر صادر می‌شد، خاویار بود (باربارو و دیگران، ۱۳۴۹، ص ۳۸۵) و فراوانی ماهی در این ناحیه، در منابع ذکر شده است (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۵۱۷/ خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۴، ص ۶۵۲). تجارت ماهی پس از ابریشم سودآورترین مشاغل گیلان بوده است (خودزکو، ۱۳۸۵، ص ۱۰۳).

صرف نظر از محصولات دیگری که به دلیل اختصار کلام، به آنان اشاره نشد، گیلان به واسطه تولید و تجارت ابریشم در زمان آل کیا و حتی قبل از این دوره، اهمیت خاصی داشت. وفور این محصول در قرن چهارم در گیلان به اندازه‌ای بود که برخی این سرزمین را «سرزمین پيله و ابریشم» دانسته‌اند (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۵۱۷). پارچه‌های تولیدشده از ابریشم گیلان به مصر و عراق صادر می‌شد (همان، ص ۵۱۷). در قرن هفتم تولید ابریشم از مشاغل مهم مردم گیلان به شمار می‌رفته است که این

محصول به روم و اروپا صادر می‌شد (قزوینی، ۱۳۷۳، ص ۴۱۶). مؤلف *نزهة القلوب* عمده‌ترین محصول گیلان را برنج و ابریشم می‌داند (مستوفی، ۱۳۶۲، ص ۱۶۲-۱۶۳). یک قرن بعد از مارکوپولو، کلاویخو، سیاح عهد تیمور، از وفور ابریشم در گیلان گزارش می‌دهد و ذکر می‌کند ابریشم این ناحیه «...از سلطانیه به دمشق و دیگر قسمت‌های سوریه و ترکیه و کفه (در کریمه) صادر می‌شود» (کلاویخو، ۱۳۶۶، ص ۱۶۸). در دوره اقتدار سیاسی خاندان کیایی در گیلان بیه‌پیش، ابریشم نقش مهمی در مناسبات سیاسی و اقتصادی این خاندان داشته است؛ تا جایی که گاه برای به‌دست آوردن دل دشمنانی که خود را تسلیم کرده بودند (مرعشی، ۱۳۶۴، ص ۵۰-۵۱) یا برای آزادی و مبادله اسرای جنگی (همان، ص ۶۱-۶۲) و یا به عنوان مالیات، مورد استفاده قرار می‌گرفت (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۰۱۶ / شامی، ۱۳۶۳، ص ۲۹۵ / تتوی، ۱۳۸۳، ج ۷، ص ۴۹۷۱). در زمان حکومت آق قویونلوها نیز پرداخت سنگین‌ترین رقم باج و خراج ابریشم به مردم گیلان و مازندران تحمیل شده بود (منصوری، ۱۳۸۴، ص ۸۴۹).

با توجه به اینکه اساس اقتصاد گیلان را دامداری و کشاورزی تشکیل می‌داد، توجه غالب حاکمان این حکومت، معطوف به مسائل آبیاری بود (مرعشی، ۱۳۶۴، ص ۱۴۳)؛ از آن جمله ساخت پلی بر سفیدرود به سبب توجه به زراعت منطقه را می‌توان ذکر کرد (لاهیجی، ۱۳۵۲، ص ۱۲۵-۱۲۶). به دستور سیدحسین کیا، نزدیک لنگرود در روستایی معروف به راه‌پشته استخری ساخته شد تا مشکلات آبیاری زمین‌های کشاورزی از بین برود. (مرعشی، ۱۳۶۴، ص ۱۱۸). ساخت مسافرخانه‌ای در سی جیران^۱ (در راه اشکور) در زمان سیدرضا کیا (حک ۷۹۹ / ۸۲۹ق) از دیگر

۱. این روستا در زمان رابینو روستایی در مرکز اشکور بوده و در شرق رودخانه پلرود قرار داشته است (رابینو، ۱۳۷۴، ص ۴۳۹). امروز هم سجیران روستایی است از میانه راه رحیم‌آباد به اشکور علیا.

اقدامات اقتصادی این حکومت است که به دستور وی به انواع درختان مختلف در گیلان آراسته شده بود (همان، ص ۱۴۵). این اقدام سبب شد بازرگانان بیشتری به بیه پیش رفت و آمد کنند.

توجه به اعتراض مردم که در جریان انتقال بازاری در تیمجان (نزدیک رودسر کنونی) رخ داد، نمونه‌ای دیگر از این سیاست‌های اقتصادی است. چون بازار جدیدی که ساخته شد، از خانه‌های مردم دور بود، بنا به اعتراض مردم، بازار به جای سابق خود بازگشت (همان، ص ۱۴۱). در زمان سیدرضا کیا در گوراب که برنجزار و مزارع مردم در آن ناحیه بود، این برنجزارها خشک شد و درختانی به جای آن کاشته شد و برنجزار وسیع دیگری در لیسارود احداث شد (همان، ص ۱۴۰-۱۴۱). آنان با به‌کارگیری این سیاست، از اعتراض مردم و تبدیل آن به شورش‌های وسیع دهقانی جلوگیری کردند. به دستور سیدرضا کیا عمارت‌های مختلفی در بیه پیش با مقاصد مختلف ساخته شد (همان، ص ۱۴۴-۱۴۵). وی در ملاط خانقاهی درست کرد که به فقرا و مساکین اطعام می‌داد (همان، ص ۱۴۲). در رانکوه نیز نمونه‌ای از این اقدامات صورت گرفت.

از دیگر سیاست‌های آل کیا که در زمینه اقتصادی می‌توان به آن اشاره کرد، حذف انواع مالیات بود که پرداخت آن برای مردم دشوار بود. «زَنَه زَر»،^۱ «مرده‌سورانه»^۲ (مرده‌سورانه)، «سَره زر»^۳ و «گاوزر»^۴ از جمله این مالیات‌ها بود که توسط سلطان علی میرزا (حک ۸۸۳ / ۹۱۰ ق) حاکم کیایی حذف شد (همان، ص ۴۱۵ /

۱. مالیاتی که در هنگام ازدواج از طرف خانواده عروس به حاکم پرداخت می‌شد (مرعشی، ۱۳۶۴، ص ۴۱۵).

۲. مالیاتی که در مراسم تدفین از طرف صاحب مجلس به حاکم منطقه داده می‌شد (همان).

۳. در مورد این مالیات توضیحی در منابع نیامده است.

۴. در مورد این مالیات توضیحی در منابع نیامده است.

لاهیجی، ۱۳۵۲، ص ۱۳). به دستور خان احمدخان (حک ۹۷۵ / ۱۰۰۰ ق) نیز برخی از مالیات‌های اضافی برداشته شد (لاهیجی، ۱۳۵۲، ص ۳۲۰-۳۲۱)؛ مالیات‌هایی همچون تمغا که از تجار و بازرگانان گرفته می‌شد (نوزاد، ۱۳۷۳، ص ۹۷). وی حمایت ویژه‌ای از بازرگانان داشت (همان، ص ۴۲). دیگر مالیات‌هایی که توسط این حاکم کیایی از مردم برداشته شد، عبارت بودند از: شاهیه زر،^۱ تیموره زر^۲ و ساوری زر^۳ (همان، ص ۴۲). غریبه زر نیز که مالیاتی بود که از تازه‌واردان به گیلان گرفته می‌شد، در این زمان حذف شد (نوزاد، ۱۳۷۳، ص ۲۳۶). اترابیلین نیز مالیاتی بوده که با در نظر گرفتن ارزش آب و زمین در هر سال برآورد و از مالک زمین گرفته می‌شد که در این عهد حذف شد (همان، ص ۲۳۶).

صرف نظر از ابعاد اقتصادی، برخی از سیاست‌های داخلی حاکمان این حکومت که در بعد داخلی به ماندگاری این حکومت شیعی کمک کرد، عبارتند از:

- جلب حمایت سادات مرعشی مازندران و افراد و فقهای صاحب‌نام در گیلان و مازندران (مرعشی، ۱۳۶۴، صص ۱۶، ۲۹ و ۴۱).

- چگونگی برخورد و سیاست آنان با دشمنان و رقیبان سیاسی. اگر مخالفان سیاسی از آنان قدرتمندتر بودند، با آنها رفتاری مسالمت‌آمیز داشتند و در مواردی با آنها صلح می‌کردند؛ نظیر برخورد سیدعلی کیا (حک ۷۶۳ / ۷۹۹ ق) با تیمور (خوافی، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۹۸۹ / حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۶۳۳ / مرعشی، ۱۳۶۴، ص ۴۹). اگر رقیبان سیاسی ضعیف‌تر از آنان بودند، به حذف آنان مبادرت می‌کردند؛ از آن جمله می‌توان به دفع کیا مسعود کیا و جهان شاه کوشیج که حاکم ناحیه خرگام (واقع در

۱. شاهیه زر نوعی مالیات سرانه ماهانه بوده که مردم برای تأمین هزینه‌های دربار می‌پرداختند (نوزاد، ۱۳۷۳، ص ۲۳۶).

۲. مالیات سرانه نقدی و غیرنقدی بود (همان).

۳. ساوری به معنی انعام و پیشکش است که از مردم گرفته می‌شد (همان).

دیلم) بود اشاره کرد (مرعشی، ۱۳۶۴، ص ۴۲ و ۶۹). در مورد مخالفان و دشمنانی که از خاندان کیایی بودند، به حبس یا تبعید آنان قناعت می‌کردند و آنها را به قتل نمی‌رساندند. رفتاری که با سیدحیدر کیا (حاکم گوکه) یا تبعید سیدحسین کیا به مازندران داشتند، مصداق این مسئله است (همان، ص ۱۱۹ و ۱۹۸).

- از بین بردن اقوام جنگجویی که می‌توانست برای آنان خطر ساز باشد. کشتاری که آل کیا در زمان سیدرضا کیا (حک ۷۹۹-۸۲۹ق) از اقوام دیلم در کنار سفیدرود انجام داد، مبین این نکته است. در جنگی که به ظاهر برای تصرف کوچصفهان به وجود آمده بود، نزدیک به سه هزار نفر از اقوام دیلم با نقشه‌ای از پیش تعیین شده توسط اقوام گیل کشته شدند (همان، ص ۱۲۸-۱۲۹).

- بخشودن برخی از دشمنان که خود را تسلیم می‌کردند (همان، صص ۶۲ و ۷۲). این کار باعث جلوگیری از اتحاد آنان با سایر رقیبان سیاسی می‌شد و نگاه مردم را به بخشندگی این خاندان شیعی جلب می‌کرد.

- در اغلب موارد در تصمیمات سیاسی و نظامی خودرأی نبودند (همان، صص ۴۲، ۸۲ و ۸۳) و فرماندهی بسیاری از نبردها را خود بر عهده داشتند و در کنار سپاه حاضر بودند (همان، صص ۲۴۴).

- ستیزه‌های خانوادگی بر سر قدرت نسبت به بیه‌پس کمتر منجر به قتل و چنددستگی‌های سیاسی و اختلافات خانوادگی می‌شد و معمولاً با صلح خاتمه می‌یافت (همان، صص ۱۰۳، ۱۰۷ و ۲۳۶)؛ حال آنکه در بیه‌پس امیره محمد رشتی برای به دست آوردن قدرت پدر، برادر و فرزند خود را به دار کشید و کیا ملک هزاراسبی نیز توسط فرزند خود کشته شد (همان، صص ۱۰۱، ۱۲۱ و ۳۰۰).

- توجه به نظر مردم در انتخاب والیان مناطق در پایداری حکومت آنان تأثیر داشت. اگر حاکمی شایستگی لازم برای تصدی حکومت را نداشت، بدون در نظر گرفتن وابستگی به حکومت، وی را عزل می‌کردند؛ چنان که حکومت کوچصفهان که

از سوی سیدعلی کیا به سیدیچی کیا سپرده شد، با بروز رفتارهای ناصحیح از او گرفته شد و سلطان حسین نیز که با اشتباهات سیاسی و اخلاقی خود باعث اعتراض مردم شده بود، به مازندران تبعید شد (مرعی، ۱۳۶۴، صص ۷۶ و ۱۱۸).

- ازدواج‌های سیاسی به منظور جلوگیری از بروز اختلافات، رویه دیگری بود که حاکمان این حکومت شیعی برای تداوم حکومت خود از آن بهره گرفتند. ازدواج سیدیچی کیا با خواهر سیدرضا کیا در اوج اختلافات سیاسی و ازدواج خان احمد خان با دختر شاه طهماسب را باید از این دست شمرد (فومنی، ۱۳۵۳، ص ۶۴).

- پربار کردن دربار و قلمرو خود از هنرمندان، مورخان، پزشکان و موسیقی‌دانان را باید عامل مهمی در سیاست‌های فرهنگی آنان شمرد. منابع، دربار سیدرضا کیا را «ملجاً افاضل جهان و علمای زمان» شمرده‌اند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۹۰۱)؛ چه اینکه به دعوت خان احمدخان، استاد زیتون از موسیقی‌دانان کم‌نظیر وارد گیلان شد (نظام‌شاه دکنی، ۱۳۷۹، ص ۲۲۰)؛ هرچند دعوت او خشم شاه طهماسب را برانگیخت و در نامه‌ای تند خان احمدخان را مورد سرزنش قرار داد (نوائی، ۱۳۵۰، ص ۱۱۸ و ۱۲۶).

بعدها خان احمدخان حکومت تولم را به او سپرد (نوزاد، ۱۳۷۳، ص ۱۵۶). وی در زمان دستگیری خان احمدخان در کنار او مشغول آموزش کمانچه به وی بود (قمی، ۱۳۶۳، ص ۴۷۴/بدلیسی، ۱۳۷۷، ص ۲۳۸). وی بعد از دستگیری خان احمدخان در زمان شاه طهماسب، در قلعه الموت زندانی شد و در همان‌جا فوت کرد (بوداق‌منشی قزوینی، ۱۳۷۸، ص ۲۲۸). «جالینوس زمان و بقراط دوران»، لقبی بود که سیدظهیرالدین مرعی به مولانا غیاث‌الدین از پزشکان معروف این عهد داده بود (مرعی، ۱۳۶۴، ص ۲۶۴).

حکیم کمال‌الدین حسین شیراز نیز دربار کوچک لاهیجان را به دربار باشکوه شاه طهماسب ترجیح داده بود و به نزد خان احمدخان آمده بود (واله اصفهانی، ۱۳۷۲، ص ۴۵۲-۴۵۳). پزشک دیگری به نام یحیی جان نیز در دربار خان احمدخان به اوج شهرت خود رسید (آذر بیگدلی، ۱۳۳۸، ص ۸۴). عبدالجبار استرآبادی نیز از نقاشان

معروف همین عهد بود که به نزد خان احمدخان آمد. با دستگیری او در زمان شاه طهماسب دوباره به قزوین بازگشت و پس از آزادی خان احمدخان مجدد به خدمت او رسید (واله اصفهانی، ۱۳۲، ص ۴۶۹-۴۷۰). «شهاب الخطاطین» نیز لقب نورالدین محمد لاهیجی، فرزند مولانا عبدالرزاق از وزرای خان احمدخان بود که مهارت ویژه‌ای در خوشنویسی داشت (احمد رازی، ۱۳۴۰، ج ۳، ص ۱۴۶).

سیاست مذهبی حاکمان آل کیا

در ابتدا باید اشاره کرد ضعف منابع مکتوب تا سده‌های دوّم و سوّم هجری قمری در گیلان، سبب شده است وضعیت مذهبی خاندان‌های حاکم بر گیلان در پرده‌ای از ابهام باقی بماند. در کتاب **مسالک و ممالک** دربارهٔ اعتقادات اهالی دیلم و طبرستان قبل از دعوت حسن بن زید چنین آمده است: «... تا روزگار حسن بن زید رضی الله عنه مردمان طبرستان و دیلمان کافر بودند» (اصطخری، ۱۳۴۷، ص ۱۶۸-۱۶۹). بدون شک این جمله بیانگر بی‌دینی مردم این ناحیه نیست. یافته‌های باستانشناسی حاکی از این است که تا قبل از راهیابی اسلام به این ناحیه، اهالی گیلان غالباً زرتشتی بوده‌اند (شیروانی، ۱۳۳۹، ص ۲۰۸). بعد از حمله اعراب مسلمان به ایران، به دلیل ویژگی‌های طبیعی گیلان، مسلمانان به این ناحیه دست نیافتند؛ به همین دلیل این بخش از ایران مطمئن‌ترین پناهگاه برای مخالفان حکومت عباسی شد.

با شروع دعوت حسن بن زید در طبرستان، اهالی دیلم هرچند به باورهای دینی خود اعتقاد داشتند، به حمایت از او پرداختند و به تدریج زمینهٔ نفوذ علویان در بین دیلمیان ایجاد شد (غفاری قزوینی، ۱۳۴۳، صص ۷۱ و ۷۴) و در موفقیت‌های سیاسی و نظامی علویان، دیلمیان نقش بسیاری ایفا کردند (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶، ص ۲۴۴). در شرق سفیدرود (مناطق بیه‌پیش) گرایش به شیعه زیدی بیشتر بود و بیشترین مرکز فعالیت مذهبی زیدیه در مازندران، مناطق رویان و چالوس بود (همان، ص ۲۲۹). در

سال ۳۰۱ق، حسن بن علی الاطروش، معروف به ناصر کبیر توانست با موفقیت، مذهب زیدیه را در دیلم گسترش دهد. (مسعودی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۵۵۸). تا قبل از حکومت آل کیا، در گیلان با توجه به شرایط اقلیمی خاص، ادیان دیگری هم فعالیت داشتند. منابع، اطلاعات پراکنده‌ای از ادیان یهودیت و مسیحیت به دست می‌دهند (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۵۲۰). از دیگر فرقه‌های اسلامی قبل از به قدرت رسیدن آل کیا، می‌توان از مشبّه^۱ نام برد. مقدسی از نخستین مورخانی است که از دو فرقه کرامیان و مشبّه در گیلان نام می‌برد (همان، صص ۵۲۸ و ۵۳۹). منبع دیگری که پس از وی از این فرقه در گیلان سخن می‌گوید، نخبه الدهر فی عجائب البر و البحر است. مؤلف این اثر درباره این فرقه در قرن هشتم چنین می‌گوید:

به روزگار ما طایفه‌ای مشبّه در آنجا زندگی می‌کنند که می‌پندارند صفات در نشانه‌ها و آیات خداوند است و سخن آنان در این باره این است که صفات الهی به همه صورت حسی و ظاهرشان در صورت و اندام و حرکت و صفات‌های انسانی قرار دارند... (انصاری، ۱۳۵۷، ص ۳۸۳).

از فرقه‌های دیگر که قبل از قدرتیابی آل کیا در گیلان رواج داشت، می‌توان از نقطویه نام برد که در پسیخان شکل گرفت؛ با وجود این در بین مردم گیلان نفوذی نیافت. پیروان این فرقه به محمودیه نیز شهرت داشتند. (رابینو، ۱۳۷۴، ص ۲۶). با سقوط حکومت آل بویه یکی از جنبش‌های شیعی به نام اسماعیلیه در دیلم به قدرت رسید. این فرقه در کنار زیدیه که در قرن‌های سوم و چهارم هجری قمری بیشتر در گیلان و مازندران فعالیت داشتند، در طی سده‌های پنجم و ششم در دیلمان و رودبار فعالیت داشتند. زیدیه به امامت زید از نوادگان امام سجاد علیه السلام اعتقاد داشتند. در

۱. مشبّه فرقه‌ای بود که عقیده داشت خداوند شبیه به مخلوق است، و برای او صفاتی قائل بودند (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۵۳۹).

اصول اعتقادی آنان آمده است: امامت بعد از امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام در میان فرزندان آن دو امام مستقر شده و هر که از فرزندان آن دو امام با شمشیر قیام و مردم را به امامت خود دعوت کند، امامت او واجب است (اشعری قمی، ۱۳۷۱، ص ۱۴۲). برخی از محققان اعتقاد دارند اگرچه آل‌کیا با ماهیت شیعه زیدی به قدرت رسید، اما قدرگیری آنان بیش از هر چیز، مدیون «ضعف تسنن و اقبال عمومی مردم به تشیع» بوده است (یوسف جمالی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۵).

مردم گیلان تا زمان روی کار آمدن حکومت صفویه، گرایش‌های شیعی و سنی داشتند. در بیه‌پیش اغلب شیعه زیدی بودند و در گیلان بیه‌پس گرایش حنبلی و شافعی وجود داشت. این تقسیم‌بندی مذهبی، ارتباطی با حکومت آل‌کیا نداشت و قبل از قدرتیابی آنان، در منابع به آن اشاره شده بود: «مذهب ناحیت‌های دیلم شیعه و بیشتر گیلانیان سنی هستند» (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۴۵۲).

قبل از روی کار آمدن شاه اسماعیل، در بین مردم گیلان فرقه زیدیه و جارودی^۱ رواج داشت؛ اما اهالی گیلان در زمان شاه طهماسب «به قوت صوفیان شجاعت‌پناه مذهب امامیه قبول نمودند...» (شیروانی، ۱۳۳۹، ص ۲۰۸). با وجود این در این زمان، بیشتر اهالی رشت را سنیان تشکیل می‌دادند (اولناریوس، ۱۳۶۳، ص ۳۴۸). هرچند مؤلف کتاب *ریاض السیاحه* به صراحت از شیعه‌بودن تمام اهالی رشت سخن می‌گوید (شیروانی، همان، ص ۸۱۷)، اما برخی از سیاحان گرایش‌هایی از زردشتی‌گری در بین آنان را گزارش کرده‌اند (خودزکو، ۱۳۸۵، ص ۵۶).

۱. زیدیه در زمان خود دارای هشت فرقه بود. اوّلین آن جارودیه بود که پیروان ابوالجارود زیاد بن منذر عبدی بودند که امامت را خاص فرزندان امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام می‌دانستند (مسعودی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۱۱). آنان به برتری امام علی علیه السلام در خلافت از دیگران شدند و امامت و خلافت را برای دیگران جایز نمی‌شمردند و کسانی که با او بیعت نکردند را کافر می‌دانستند (اشعری قمی، ۱۳۷۱، ص ۷۴).

زمانی که امیر کیای ملاطی (۷۶۰/۷۶۳ق) پدر سیدعلی کیا، تعالیم خود را از ملاط شروع کرد، عموم مردم در بیه پیش شیعه زیدی بودند. قیام سیدعلی کیا ملاطی در سال ۷۶۰ علیه خاندان محلی ناصرونندیه صورت گرفته بود. بعد از مرگ سیدامیر کیا ملاطی، فقهای لاهیجان با سیدعلی کیا (حک ۷۶۳/۷۹۹ق) بیعت کردند و اعتقاد داشتند: «... آنچه شرط امامت است، در مذهب زید بن علی علیه السلام که خصایل خمسسه است، در او موجود است» (مرعشی، ۱۳۶۴، ص ۴۱).

چند نمونه از تأیید امامت فرمانروایان این حکومت توسط فقیهان را می‌توان از منابع به دست آورد؛ چنانچه در خصوص سیدحسین کیا «... هر چند اهل صلاح و علمای دین، او را به مذهب زیدیه فتوای امامت داده بودند، اما اطوارش مناسب اهل دنیا نبود» (همان، ص ۱۱۱). می‌توان دریافت که این مسئله در به قدرت رسیدن آل کیا تا چه اندازه مهم بوده است و به دنبال تأیید فقهای لاهیجان مبنی بر پذیرش امامت این افراد، این خاندان از حمایت توده مردمی نیز برخوردار بوده‌اند. برخی از پژوهشگران عقیده دارند سیدعلی کیا ادعای امامت نیز کرده است (عظیم‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۲۱۶). به نظر می‌رسد این ادعا نمی‌تواند درست باشد. برای روشن شدن این موضوع بهتر است به جمله‌ای که این دسته از پژوهشگران به نقل از مرعشی به آن استناد می‌کنند، توجه کرد. بعد از اتحاد امیره نوپاشا، حاکم بیه‌پس با سیدعلی کیا، امرای دیگر ناحیه بیه‌پس بر امیره نوپاشا به دلیل این دوستی خرده گرفتند. به دنبال این مسئله، امیره نوپاشا به سیدعلی کیا نوشت که اگر ادعای امامت دارد، باید دلیلی ارائه دهد و اگر قصد حکومت دارد، آن موضوعی جداگانه است. در جواب این درخواست امیره نوپاشا، سیدعلی کیا چنین پاسخ داد:

... کرامات که به خدمت نمودم، مگر ندیده و نفهمیده‌اید؟ کرامات دیگر چه باشد که از مدرسه ملاط با عصا و جبه بیرون رفتم و پدرت را کشتم و اموال و رخوت به تاراج بردم و مملکت تنکابن را مسخر گردانیدم و هر جا که قدم نهادم و می‌نهم، توفیق رفیق است... (مرعشی، ۱۳۶۴، ص ۳۶).

از طرفی دیگر، با تکیه بر منابع می‌توان دریافت فرمانروایان کیایی خود ادعای امامت نداشته‌اند.

با این مقدمه، باید به سیاست مذهبی خاندان کیایی پرداخت. سیاست مذهبی حکومت آل کیا را در دو مقطع زمانی می‌توان مورد نقد و بررسی قرار داد: مقطع اول از زمان شکل‌گیری حکومت آل کیا (۷۶۳ق) تا حکومت سلطان احمد کیا (حک ۹۱۱/۹۴۰ق) را شامل می‌شود. در این دوران، اساس بیشتر جنگ‌ها بین دو قلمرو بیه‌پس و بیه‌پیش بر مبنای اختلافات مذهبی شکل گرفت. بهانه این جنگ‌ها تبلیغ دین بود که حکومت آل کیا آن را در سرلوحه سیاست دینی خود قرار داد. بعد از فتح لاهیجان توسط سیدعلی کیا (حک ۷۶۳/۷۹۹ق) این شهر به عنوان مرکز حکومت بیه‌پیش، در مقابل حکومت بیه‌پس قرار گرفت (مرعشی، ۱۳۶۴، ص ۴۰). سیدعلی کیا در اغلب جنگ‌ها هدف خود را تبلیغ دین معرفی می‌کرد و در ابتدا با برپایی مراسم دعا و نیایش، از خداوند یاری می‌خواست (مرعشی، ۱۳۶۴، ص ۴۲-۴۳). او با این سیاست ظریف مذهبی نشان می‌داد هدف او توسعه‌طلبی و تصرف قلمرو نیست و به جنگ‌هایش رنگی مذهبی می‌بخشید.

بسیاری از مراسم و مناسک مذهبی و عبادی در این خاندان، به اندازه‌ای مورد توجه قرار می‌گرفت که در یکی از نبردها، امرای بیه‌پس زمان حمله را هنگام نماز تعیین کردند؛ زیرا عقیده داشتند «چون وقت نماز می‌شود، اگر بر یک پهلوی ایشان... ده چوبه تیر می‌زنند، ممکن نیست که نماز را قضا کنند» (همان، ص ۸۲). گاه این نبردها بنا به خواست مردم صورت می‌گرفت و مورد استقبال حکومت آل کیا هم قرار می‌گرفت؛ نکته‌ای که در خصوص مردم لشت نشاء اتفاق افتاد (همان، ص ۴۵).

آل کیا پس از کسب قدرت، با تمامی مذاهب و فرقه‌های رایج گیلان بیه‌پیش به مبارزه برخاست. بیشترین جنگ‌های آنان با اسماعیلیه گزارش شده است؛ اگرچه

تمام کسانی که خارج از اعتقادات دینی حکومت آنان قرار داشتند، مخالفان مذهبی آل کیا تلقی می‌شدند و در واقع «... در جمیع اوقات و ساعات در فکر آن بودند که هر جا معاندی و معارضی با اهل اسلام باشد، به دفع آن قیام نمایند...» (همان، ص ۶۳). با وجود این در جنگی‌های خود که بیشتر رنگ دینی داشت، با مردم مناطقی که فتح می‌کردند، با خشونت برخورد نمی‌کردند. این نکته خود را در جنگ رودسر بیشتر نشان داد (همان، صص ۱۰۱ و ۳۰۰).

مخالفت این حکومت محلی با اسماعیلیه به اندازه‌ای بود که مورخ رسمی این زمان، از پیروان این فرقه با عنوان «اصحاب نکبت‌آیین» و «ملاحده» یاد می‌کند (همان، صص ۵۸ و ۲۵۱). چنانچه پیروان این فرقه دست از اعتقادات خود بر می‌داشتند، مورد احترام این حکومت قرار می‌گرفتند و گاه به مقامات بالایی می‌رسیدند (همان، ص ۵۵)؛ در غیر این صورت با شدت و خشونت با آنها برخورد می‌شد (همان، صص ۶۶، ۶۷ و ۶۸).

آل کیا غیر از مخالفان مذهبی، با رقیبان مذهبی خود نیز با شدت برخورد می‌کرد؛ چنانچه در زمان سیدرضا کیا (حک ۷۹۹ / ۸۲۹ق) «فقیه حامد» که خود از علمای زیدی‌مذهب این عهد بود، «... در کوب و بوریا پیچیده نطف ریختند و بسوختند تا سایر موافقان مهدی کیا را تنبیه باشد...» (همان، ص ۱۳۵). فقیه حامد به دنبال اختلافی که بین امیر محمود، سردار سیدرضا کیا و مهدی کیا و دشمنان اسماعیلی‌مذهب او ایجاد شده بود، به دفاع از سیدمهدی کیا برخاسته بود. در این دوران و در تمامی این جنگ‌ها، حکومت آل کیا سعی داشت وحدت مذهبی قلمرو تحت نفوذ خود را حفظ کند. در نمونه‌ای جالب توجه برای حفظ این سیاست دینی، منابع از انتقال مذهب در یکی از ازدواج‌های بین دو قلمرو بیه‌پس و بیه‌پیش سخن می‌گویند که عروسی از

بیه‌پس به دنبال ازدواج در بیه‌پیش از گرایش سنی خود دست کشید و شیعه زیدی شد (همان، ص ۱۷۷).

در این مقطع، فقهای زیدی‌مذهب، اعتبار زیادی یافتند؛ تا آنجا که همراه با سفیران گاه برای ارسال پیام صلح اعزام می‌شدند (مرعشی، ۱۳۶۴، ص ۳۵) و انجام امور مذهبی همچون حدزدن و توبه‌دادن کسانی که از اسماعیلیه دست کشیده بودند، بر عهده آنان بود (همان، ص ۵۵). در عوض در حکومت آل کیا فرد حاکم، ابتدا مورد تأیید علمای زیدی‌مذهب قرار می‌گرفت و حکومت وی رسمیت می‌یافت (همان، صص ۴۱ و ۱۱۱).

درباره چگونگی برخورد آل کیا با ادیان دیگر، مثل یهودیان و مسیحیان اطلاع بسیاری در منابع این عهد به چشم نمی‌خورد. با در نظر گرفتن این مطلب نمی‌توان به راحتی اظهار نظر کرد که آیا آل کیا با پیروان ادیان دیگر همچون یهودیان و مسیحیان نیز به خشونت برخورد می‌کرد یا خیر؟ اما می‌توان به حضور یهودیان در گیلان در این زمان یقین داشت. با گزارشی که ظهیرالدین مرعشی ارائه می‌دهد، می‌توان فهمید آنان در روستایی به نام چاکان (از نواحی جیر کشایه در اشکور) سکونت داشتند و از راه بازرگانی و تجارت امرار معاش می‌کردند (مرعشی، ۱۳۶۴، ص ۲۴۵). در زمان سیدمحمد کیا (حک ۸۲۹ / ۸۳۷ق) در یکی از جنگ‌های آل کیا در ناحیه اشکور، سیدرضا کیا فرزند سیدمحمد کیا، عده‌ای از یهودیان را دستگیر و اموال آنان را مصادره کرد (همان، ص ۲۴۵).

مرعشی به درستی به علت دستگیری یهودیان اشاره نمی‌کند؛ اما مصادره اموال این افراد نشان می‌دهد شاید بخشی از منابع درآمد حکومت آل کیا از این راه تأمین می‌شده است. از آنجا که چنین نمونه‌ای در برخورد با یهودیان در کتاب تاریخ گیلان

و دیلمستان به همین یک مورد محدود می‌شود، نمی‌توان به صراحت اظهار نظر کرد که رفتار آل کیا با پیروان این دین چگونه بوده است.

اعتقاد به شیعه زیدی تا زمان حکومت سلطان احمدخان، والی کیایی در لاهیجان وجود داشت و آل کیا بعدها به دنبال سیاست دینی خود و مماشات سیاسی با خاندان صفویه، به شیعه دوازده امامی درآمدند و به دنبال آن مردم را به پذیرش گرایش دینی جدید وادار کردند.

مقطع دوم سیاست دینی آل کیا، از این زمان با این تغییر گرایش دینی خود را نشان داد. برخی از پژوهشگران این اقدام را ناشی از سیاست حکومت آل کیا دانسته‌اند (پابنده، ۱۳۵۷، ص ۳۶۹) و برخی دیگر آن را ناشی از فشار شاه‌طهماسب ذکر می‌کنند (رابینو، ۱۳۴، ص ۴۹۸). دسته‌ای دیگر از پژوهشگران، دلایل دیگری برای این تغییر گرایش دینی ذکر می‌کنند و عقیده دارند مذهب زیدیه رفته‌رفته به افول کامل نزدیک شده بود و پویایی سابق را نداشت (میرابوالقاسمی، ۱۳۶۹، ص ۴۷). نباید از خاطر برد که این تغییر گرایش دینی و سیاست مذهبی، به هر علتی که صورت پذیرفته باشد، راهی برای نشان‌دادن همکاری این حکومت محلی با حکومت صفوی بوده است. هر چند این سیاست هم نتوانست مانع حمله حکومت صفویه به قلمرو آل کیا شود.

از دیگر سیاست‌هایی که در بُعد دینی می‌توان به آن اشاره کرد و در حکومت طولانی‌مدت آنان نیز نقش بسیاری داشته است، ادعای انتساب آنان به امام سجاد علیه السلام است (شوستر، ۱۳۷۷، ج ۲ ص ۳۱۷ / غفاری، ۱۳۴۳، ص ۸۴ / اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۷۷، ص ۴۲-۴۳). باید اشاره کرد برخی از پژوهشگران عقیده دارند آل کیا در ردیف خاندان‌هایی چون مرعشیان، مشعشعیان و صفویان بوده‌اند که برای مشروعیت‌بخشیدن به حکومت خود، دستاویزی جز نسب‌نامه نیافتند (منزوی، ۱۴۹).

ص ۴۱۵-۴۱۶). بعد از کتاب *مجالس المؤمنین*، رابینو اولین محققى است که این نسب‌نامه را مورد تأیید قرار داده است (رابینو، ۱۳۶۹، ص ۱۳۱). این نکته در پذیرش این خاندان از سوی مردم تأثیر بسیاری داشت؛ تا جایی که در برخی مناطق، مردم برای پیروزی آنان در جنگ‌ها، زکات و پول جمع می‌کردند تا هزینه لشکرکشی آنان فراهم شود (مرعشی، ۱۳۶۴، ص ۳۸). مردم که از عملکرد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی حکومت‌های قبل از آل کیا رضایتی نداشتند، راه نجات خود را از حکومت‌های ظالم قبلی، پیوستن به خاندانی می‌دانستند که خود را از نسل پیامبر ﷺ و از سادات فاطمی معرفی می‌کرد.

اگرچه در مورد واکنش مردم در برابر سیاست جدید مذهبی به‌وضوح مطلبی در منابع نیامده است، اما بعدها با بررسی برخی از نامه‌های خان احمد خان (آخرین حاکم کیایی)، می‌توان فهمید این اقدام با اجبار همراه بوده است. در یکی از نامه‌هایی که از خان احمد خان به دست آمده است، برخورد وی با کسانی که بر زیدیه باقی مانده بودند را می‌توان درک کرد. میرجلیل (از وزرای خان احمدخان)، طی نامه‌ای از وی خواسته بود از فشار زیاد بر «ملا سلیمان» که بر زیدیه باقی مانده بود، کاسته شود و به خان احمد خان یقین داده بود که باقی‌ماندن ملا سلیمان بر مذهب خود، خطر زیادی برای حکومت آل کیا ندارد؛ اما خان احمد خان در پاسخ او ضمن مخالفت با این نظر، ملا سلیمان را «سگ‌سیرت» و از «طایفه خوارج نهروان» نامیده بود (نوزاد، ۱۳۷۳، ص ۱۸۵).

خان احمدخان نیز مانند اجداد خود با احترام ویژه‌ای با علمای مذهبی برخورد کرد. در نامه‌ای که به یکی از علمای گیلان نوشته است، عبارت «خاتم‌المجتهدین و اقتباس انذار هدی» دیده می‌شود (نوزاد، ۱۳۷۳، ص ۵۹). برخی منابع خان احمد را

«پادشاهی درویش‌نهاد» نامیده‌اند که بر خلاف پدران خود با انکار مذهب زیدیه، گرایش امامیه را پذیرفت (نظام شاه ایلیچی، ۱۳۷۹، ص ۲۲۱).

از دیگر سیاست‌هایی که می‌توان در بُعد دینی به آن اشاره کرد، تلاش آل کیا برای جلب حمایت سادات و شیوخ و ارتباط با همسایگان شیعی مذهب خود که مذهبی همسو با آنان داشتند است. در ابتدای شکل‌گیری حکومت آل کیا، سیدعلی کیا از حمایت‌های معنوی و نظامی سادات مرعشی در مازندران بهره برد (مرعشی، ۱۳۶۴، ص ۲۹-۳۰)؛ حال اینکه سادات مرعشی مازندران هم نسب خود را مانند آل کیا به امام سجاد علیه السلام می‌رساندند (غفاری، ۱۳۴۳، ص ۸۸) و سیدقوام‌الدین رهبر سادات مرعشی در مازندران مایل بود گیلان را از دست حکومت‌های محلی دیگر خارج کند و در اختیار حکومت آل کیا قرار دهد (مرعشی، ۱۳۶۱، ص ۱۹۶). و البته این حمایت از جانب آل کیا نیز به چشم می‌خورد و به بیانی دو طرفه بوده است و بارها حکومت مرعشیان مازندران، از حمایت سادات کیایی بهره بردند (میرتیمور مرعشی، ۱۳۶۴، ص ۱۵۹-۱۶۰).

از دیگر سیاست‌های آل کیا که در بعد دینی می‌توان به آن اشاره کرد، تشویق افرادی بود که از دیانت سابق خود دست برمی‌داشتند و مسلمان می‌شدند. در این صورت، مورد حمایت کامل حکومت آل کیا قرار می‌گرفتند. نامه‌ای از خان احمد خان به دست آمده که مصداق این سیاست است. یکی از یهودیانی که مسلمان شده بود و در بین یهودیان دیگر تنها مانده و دچار مشکلاتی شده بود، به دستور خان احمد خان مورد حمایت کامل قرار گرفت تا در تأمین معیشت خود دچار مشکل نشود (نوزاد، ۱۳۷۳، ص ۱۴۵). از آنجا که یهودیان در گیلان به تجارت مشغول بودند، شاید بتوان احتمال داد حمایت آل کیا از یهودیان نومسلمان و نادیده‌گرفتن سابقه دینی آنان، به سبب حفظ منابع مالی و رونق اقتصادی ناحیه تحت نفوذشان صورت گرفته باشد. از

سوی دیگر می‌توان احتمال داد قصد یهودیان نیز از تغییر دین، حفظ منافع اقتصادی باشد.

در قلمرو بیه‌پیش، قوانین شرعی به دستور خان احمد خان اجرا می‌شد. یکی از نامه‌هایی که در سال ۹۹۵ق برای خان احمد خان نوشته شده است، به او یادآور می‌شود دستورهای او در این زمینه به شدت اعمال شده است (نوزاد، ۱۳۷۳، ص ۱۰۰). در نامه‌ای دیگر خان احمد خان کارگزاران خود را به اجرای عدالت امر کرده است (همان، ص ۱۴۹).

همان‌طور که اشاره شد، آل‌کیا با مخالفان سیاسی خود نیز با شیوه‌های مختلف برخورد می‌کردند. نکته‌ای که در این خصوص جلب نظر می‌کند و می‌توان آن را در زمره سیاست دینی این خاندان مورد بررسی قرار داد، این است که اگر مخالفان سیاسی این خاندان، از بین همین خاندان بودند، در اغلب موارد، از کشتن‌شان صرف نظر می‌کرده‌اند و تنها به زندانی کردن یا تبعید آنها به سبب رفع خطر احتمالی بسنده می‌شده است (مرعشی، ۱۳۶۴، صص ۱۱۹ و ۱۹۸). آنها با برگیری این سیاست، جایگاه و حرمت سادات را در بین پیروان خود حفظ می‌کردند.

نتیجه

موانع طبیعی، باتلاق و رودخانه‌ها و آب و هوای مرطوب و بیماری‌زای گیلان، مانع تهاجم و استقبال اقوام دیگر از این سرزمین می‌شد؛ ضمن اینکه اقوام ساکن در این ناحیه نیز از لحاظ روحیه جنگاوری و عدم سلطه‌پذیری با دیگر نواحی متفاوت بودند. نمی‌توان تردید کرد جغرافیای طبیعی نقش بسیاری در شکل‌گیری حکومت آل‌کیا داشت، اما باید یادآور شد همزمان با حکومت آل‌کیا، حکومت‌های دیگری نیز در گیلان وجود داشت که هیچ‌کدام از آنها نتوانست دو سده حکومت کند؛ لذا در بُعد

سیاسی، آل کیا سعی داشت از حمایت‌های مادی و معنوی سادات مرعشی مازندران به رهبری سیدقوام‌الدین مرعشی برخوردار شود و همسایگان شیعی پیرامون خود را تقویت کند.

سادات کیایی با تمامی رقبای سیاسی، به تناسب نوع قدرت آنها برخورد کردند: با قدرت‌های بزرگ مناسبات مسالمت‌آمیزی در پیش گرفتند و مخالفان سیاسی ضعیف را حذف کردند. در مورد مخالفانی که خود از خاندان کیایی بودند، روش جالب توجهی داشتند که تنها به اسارت و تبعید آنها قناعت کردند و از کشتن آنان صرف نظر می‌کردند تا به این شکل به مردم بفهمانند حرمت و جایگاه سادات همیشه محترم و غیر قابل تعرض است.

آنها از اختلافات موجود در دیگر حکومت‌های محلی گیلان برای تثبیت قدرت سیاسی بهره بردند. در بسیاری از مواقع با ازدواج‌های سیاسی، مانع از جنگ در قلمرو بیه‌پیش شدند و قلمرو تحت نفوذ خود را به لحاظ علمی و هنری پر بار کردند. صدور محصولات ناحیه به خارج از گیلان، خودکفایی اقتصادی ساکنان آن را به همراه داشت. در بین محصولات گیلان، ابریشم شهرت بیشتری داشت و بخش اعظم تولید و تجارت آن، تحت نظارت آل کیا بود؛ از این رو گیلان در این زمان مورد توجه حکومت صفویه و دولت‌های اروپایی قرار گرفت.

سادات کیایی سعی کردند با اقدامات اقتصادی خود باعث رضایت مردم و جلوگیری از شورش‌های دهقانی شوند؛ کاری که حاکمان صفویه از عهده آن برنیامدند و کمی پس از سقوط آل کیا، منابع مکتوب از قیام‌های دهقانی به دلیل فشارهای اقتصادی صفویه در گیلان خبر می‌دهند. از آنجا که اساس اقتصاد گیلان دامداری و کشاورزی بود، عمده‌ترین توجه حکومت آل کیا به مسئله آبیاری معطوف شد. با سیاست‌های اقتصادی آنها، مشاغل جدیدی در گیلان ایجاد شد که در کنار

مشاغل قدیمی، سطح درآمد اهالی بیه‌پیش را افزایش داد. از تولیدات ناحیه بازارهای محلی جدید به وجود آمد تا تولیدات داخلی به قیمت بیشتری به خارج از گیلان به فروش برسد.

مسافرخانه‌هایی در مناطق مختلف ساخته شد تا بازرگانان در امنیت بتوانند به شهرهای بیه‌پیش رفت و آمد کنند. مالیات‌های اضافی که پرداخت آن برای مردم سخت بود، برداشته شد و صاحبان مشاغل جدیدی به دعوت سادات آل‌کیا وارد گیلان شدند تا مشاغل خود را به مردم آموزش دهند.

تجارت خارجی بیه‌پیش از طریق رودسر با خارج از گیلان صورت گرفت و درآمد سرشاری را وارد گیلان بیه‌پیش کرد. تمامی این اقدامات، اقتصاد توانمندی برای این حکومت شیعی به دنبال داشت.

آل‌کیا پس از قدرتگیری با تمامی فرقه‌ها و مذاهب مخالف حکومت خود به مبارزه برخاست. با استفاده از یک ظرافت دینی خاص به جنگ‌های خود رنگی مذهبی داد که نشان دهد هدف از آن، تنها تبلیغ دین است نه توسعه‌طلبی. تمامی مخالفان و رقیبان مذهبی را از سر راه برداشت و در مواردی نیز با شدت با آنها برخورد کرد. به بهانه حمایت از مردم زیدی‌مذهب برخی مناطق، به قلمرو آنان حمله کرد و با قدرت‌گیری صفویه، گرایش مذهبی خود را به شیعه دوازده امامی تغییر داد تا مانع بروز اختلافات سیاسی با حکومت صفویه شود. در تمامی دوران حکومت آنان، یک موضوع جلب نظر می‌کند و آن اینکه آل‌کیا تلاش داشت با سیاست‌های دینی خود وحدت مذهبی مناطق تحت نفوذ خود را حفظ کند تا به این واسطه انسجام سیاسی نواحی تحت نفوذ خود را فراهم کند.

منابع

۱. ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمد بن حسن؛ **تاریخ طبرستان**؛ تصحیح عباس اقبال؛ تهران: پدیده (خاور) ۱۳۶۶.
۲. اشعری قمی، سعد بن عبدالله ابی خلف؛ **تاریخ عقاید و مذاهب شیعه (المقالات و الفرق)**؛ تصحیح محمدجواد مشکور؛ ترجمه یوسف فضایی؛ تهران: عطائی، ۱۳۷۱.
۳. اصطخری، ابواسحق ابراهیم؛ **مسالك و ممالک**؛ به کوشش ایرج افشار؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷.
۴. اولثاریوس، آدام؛ **سفرنامه اولثاریوس**؛ تهران: ابتکار، ۱۳۶۳.
۵. انصاری، شمس‌الدین؛ **نخبة الدهر فی عجائب البر و البحر**؛ ترجمه حمید طبیبیان؛ تهران: بنیاد فرهنگستان‌های ایران، ۱۳۵۷.
۶. بدلیسی، شرف‌خان بن شمس‌الدین؛ **شرفنامه (تاریخ مفصل کردستان)**؛ به اهتمام ولادیمیر مینوف زرنوف؛ تهران: اساطیر، ۱۳۷۷.
۷. بلاذری، احمد بن یحیی؛ **فتوح البلدان**؛ ترجمه آذرتاش آذرنوش، تصحیح محمد فرزانه؛ تهران: سروش، ۱۳۶۴.
۸. بیگدلی، آذر؛ **آتشکده آذر**؛ به کوشش حسن سادات ناصری؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۸.
۹. تتوی، قاضی احمد و آصف خان قزوینی؛ **تاریخ الفی**؛ تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد؛ تهران: شرکت علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
۱۰. جعفری، جعفر بن محمد بن حسن؛ **تاریخ یزد**؛ به کوشش ایرج افشار؛ تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
۱۱. جنابدی، میرزا بیگ؛ **روضه الصفویه**؛ به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد؛ تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار یزدی، ۱۳۷۸.
۱۲. حافظ ابرو؛ **زبدة التواریخ**؛ تصحیح سیدکمال سیدجوادی؛ ۴ج، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
۱۳. **حدود العالم من المشرق الی المغرب**؛ به کوشش منوچهر ستوده؛ تهران: طهوری، ۱۳۶۲.
۱۴. خوافی، فصیح؛ **مجمعل فصیحی**؛ تصحیح سیدمحسن ناجی نصرآبادی؛ ۳ج، تهران: اساطیر، ۱۳۸۶.
۱۵. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین الحسینی؛ **حبیب السیر فی اخبار افراد بشر**؛ زیر نظر محمود دبیر سیاقی؛ تهران: خیام، ۱۳۵۳.

۱۶. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود؛ **اخبار الطوال**؛ ترجمه محمود مهدوی دامغانی؛ تهران: نی، ۱۳۶۸.
۱۷. رازی، امین احمد؛ **هفت اقلیم**؛ تصحیح و تعلیق جواد فاضل؛ ج ۳، تهران: کتب ایران، ۱۳۴۰.
۱۸. روملو، حسن بیگ؛ **احسن التواریخ**؛ تصحیح عبدالحسین نوائی؛ تهران: بابک، ۱۳۸۴.
۱۹. شامی، نظام‌الدین؛ **ظفرنامه**؛ تهران: بامداد، ۱۳۶۳.
۲۰. شوشتری، قاضی نورالله؛ **مجالس المؤمنین**؛ تهران: اسلام، ۱۳۷۷.
۲۱. طبری، محمد بن جریر؛ **تاریخ الرسل و الملوک**؛ ترجمه ابوالقاسم پاینده؛ تهران: ۱۳۵۲.
۲۲. غفاری قزوینی، قاضی احمد؛ **تاریخ جهان‌آرا**؛ به اهتمام مجتبی مینوی؛ تهران: حافظ، ۱۳۴۳.
۲۳. قزوینی، بوداق منشی؛ **جواهر الاخبار**؛ تصحیح و تعلیقات محسن بهرام‌نژاد؛ تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۸.
۲۴. قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود؛ **آثار البلاد و اخبار العباد**؛ تصحیح میرهاشم محدث؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳.
۲۵. فومنی، عبدالفتاح؛ **تاریخ گیلان**؛ تصحیح عطاءالله تدین؛ تهران: فروغی، ۱۳۵۳.
۲۶. قمی، قاضی احمد بن شرف‌الدین الحسین الحسینی؛ **خلاصة التواریخ**؛ تصحیح احسان اشراقی؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۳.
۲۷. کاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد؛ **تاریخ اولجایتو**؛ به اهتمام مهین همبلی؛ تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۸۴.
۲۸. کلاویخو، گنزالز؛ **سفرنامه کلاویخو**؛ ترجمه مسعود رجب‌نیا؛ تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.
۲۹. لاهیجی، علی بن شمس‌الدین بن حاجی حسن؛ **تاریخ خانی**؛ تصحیح منوچهر ستوده؛ تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.
۳۰. مرعشی، سیدظهرالدین؛ **تاریخ گیلان و دیلمستان**؛ تصحیح منوچهر ستوده؛ تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۴.
۳۱. مرعشی، میر تیمور؛ **تاریخ خاندان مرعشی مازندران**؛ تصحیح منوچهر ستوده؛ تهران: اطلاعات، ۱۳۶۴.
۳۲. مستوفی، حمدالله؛ **نزهة القلوب**؛ به اهتمام گای لسترنج؛ تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
۳۳. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین؛ **مروج الذهب و معادن الجواهر**؛ ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.

۳۴. مقدسی، ابوعبدالله محمدبن احمد؛ احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم؛ ترجمه علینقی منزوی؛ تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران. ۱۳۶۱.
۳۵. منشی ترکمان، اسکندریبگ؛ تاریخ عالم آرای عباسی؛ تصحیح محمد اسماعیل رضوانی؛ تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۷.
۳۶. نطنزی، معین‌الدین؛ منتخب التواریخ معینی؛ به اهتمام پروین استخری؛ تهران: اساطیر، ۱۳۸۳.
۳۷. نظام‌الملک طوسی، ابوعلی حسن؛ سیرالملوک (سیاست‌نامه)؛ به اهتمام هیوبرت دارک؛ تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۷۸.
۳۸. نظام شاه دکنی، خورشاه بن قبادالحسینی؛ تاریخ ایلچی نظام شاه؛ تصحیح محمدرضا نصیری و کوئیچی‌هانه دا؛ تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹.
۳۹. واله اصفهانی، محمدیوسف؛ خلد برین؛ به کوشش میرهاشم محدث؛ تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار یزدی، ۱۳۷۲.
- ### تحقیقات
۴۰. شپولر، برتولد؛ تاریخ مغول در ایران؛ ترجمه محمود میرآفتاب؛ تهران: شرکت علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
۴۱. باربارو و دیگران؛ سفرنامه‌های ونیزیان در ایران؛ ترجمه منوچهر امیری؛ تهران: خوارزمی، ۱۳۴۹.
۴۲. پاینده، محمود؛ قیام غریب شاه گیلانی مشهور به عادلشاه در دوره صفویه؛ تهران: سحر، ۱۳۵۷.
۴۳. پناهی، عباس؛ «چگونگی تغییر مذهب مردم گیلان از تشیع زیدی به تشیع دوازده امامی در عصر صفوی»؛ فصلنامه علمی - پژوهشی شیعه‌شناسی؛ ش ۲۶، سال هفتم، تابستان ۱۳۸۸.
۴۴. خودزکو، الکساندر؛ سرزمین گیلان؛ ترجمه سیروس سهامی؛ رشت: طاعتی، ۱۳۸۵.
۴۵. دیاکانوف، ا. م؛ تاریخ ماد؛ ترجمه کریم کشاورز؛ تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
۴۶. رایینو، ه. ل؛ ولایات دارالمرز ایران، گیلان؛ ترجمه جعفر خمایی‌زاده؛ تهران: طاعتی، ۱۳۷۴.
۴۷. _____؛ فرمانروایان گیلان؛ ترجمه م. پ. جکتاجی و رضا مدنی؛ رشت: گیلکان، ۱۳۶۹.
۴۸. _____ و ف. لافون؛ صنعت نوغان در ایران؛ ترجمه جعفر خمایی‌زاده؛ تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲.

۴۹. عظیم‌زاده، طاهره؛ «سادات کیا و تشیع امامیه»؛ *مطالعات اسلامی*؛ ش ۶۹، ۱۳۸۴.
۵۰. فخرایی، ابراهیم؛ *گیلان در گذر زمان*؛ تهران: جاویدان، ۱۳۷۱.
۵۱. کرزن، جرج ناتانیل؛ *ایران و قضیه ایران*؛ ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی؛ ج ۲، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.
۵۲. کسروی، احمد؛ *شهرباران گمنام*؛ تهران: جامی، ۱۳۷۷.
۵۳. منزوی، علینقی؛ «خاندان کارکیا در گیلان»؛ *گیلان‌نامه (مجموعه مقالات گیلان‌شناسی)*؛ ج ۲، ۱۳۶۹.
۵۴. منصور، فیروز؛ «مسائل و عوامل ژئوپولیتیکی دولت صفویه»؛ به اهتمام مقصودعلی صادقی؛ *مجموعه مقالات ایران‌زمین در گستره تاریخ صفویه*؛ تبریز: دانشگاه تبریز، ۱۳۸۴.
۵۵. میرابوالقاسمی، محمدتقی؛ *گیلان، از آغاز تا انقلاب مشروطیت*؛ رشت: هدایت، ۱۳۶۹.
۵۶. نوائی، عبدالحسین؛ *شاه طهماسب صفوی (مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی)*؛ تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
۵۷. _____؛ *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران*؛ تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
۵۸. نوزاد، فریدون؛ *نامه‌های خان احمد خان گیلانی*؛ تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار یزدی، ۱۳۷۳.
۵۹. یوسف‌جمالی، محمدکریم و عباس پناهی؛ «اوضاع مذهبی گیلان در عصر آل‌کیا»؛ *پژوهش‌نامه تاریخ*؛ دانشگاه آزاد اسلامی بجنورد، ش ۶، سال ۲، ۱۳۸۶.